

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جميعاً.»

بحث در طهارت آلات غسل بود بالتبعیه. مورد اول یدِ غاسلِ عاصر بود. یعنی کسی که غسل کرده و عاصر هم هست یعنی تا پایان کار با اوست. در این جا گفتیم دو قول هست. یک قول این است که این ید، پاک است. و قول دوم این هست که این ید پاک نمی شود و این جا بنای بر طهارت مشکل است. حالا یک تفصیلی هم در این جا عرض کردیم که کسی ممکن است تفصیل بدهد که اگر آن آبی که با آن شستشو می شود فرا بگیرد پاک است و فرا نگیرد پاک نیست. یا هر جا را که فرا گرفته پاک است و جاهایی را که فرا نگرفته پاک نیست.

ادله قول به طهارت یدِ غاسلِ عاصر: (3:38)

حجت قول به طهارت آن هم بالتبع به معنای عامش نه به معنای خاصش، گفتیم ده وجه یا یازده وجه در مقام هست.

دلیل اول: فرمایش مرحوم محقق خویی

وجه اول فرمایش مرحوم محقق خویی بود که بگوییم هر وقت لباسی را می شویند، این آب قهراً آن را فرا می گیرد بنابراین به واسطه فرا گرفتن آب پاک می شود. ایشان دو جور عبارت دارد. در بعضی عبارات شان همین جور است که فرموده: آب می گیرد پس پاک است. در بعضی عبارات شان دارند که غالباً و به نحو متعارف آب آن را فرا می گیرد اگر چه گاهی هم ممکن است در هزار مورد یک مورد را فرا نگیرد. پس بنابراین به خاطر این جهت می گوییم پاک است. این سخن، محل اشکال واقع شد.

سؤال: طهارتش هم غالبی می شود؟

جواب: دیگر چون آن قدر نادر است و کالمعدوم است، در نظر ایشان درست است که فقیه بگوید پاک است، چون آن مورد کالمعدوم است. حالا اگر یک جایی آن فرد نادر محقق شد، قهراً قائل به طهارت نیستند. در تنقیح در یک جا نمی‌گویند غالباً و متعارفاً و فقط می‌فرمایند که این آب آن را فرا می‌گیرد و پاک می‌شود ولی در همان تنقیح در یک جای دیگرش می‌فرمایند غالباً. در فقه الشیعه هم فرمودند:

«لأنَّ المتعارف هو غَسْل آلات التطهير بنفسها ايضاً بصب الماء عليها و على المغسول معاً فيستقل كلُّ منهما بالتطهير.»^[1]

اشکال دلیل اول: (5:36)

خب دیروز این را اشکال کردیم و گفتیم که این که شما می‌فرمایید غالباً در این موارد این چنین است درست نیست. به خصوص در وقت‌هایی که آب کم هست و ما باید احراز استیعال بکنیم از کجا احراز استیعال می‌کنیم؟ علاوه بر این که عرض کردیم بسیاری از موارد متداول است که دست وارد بر ماء می‌شود و همیشه لباس را در دست نمی‌گیرند و بعد آب را بر روی آن بریزند بلکه در میزن، طشت و ظروفی که برای غَسْل هست، لباس را می‌گذارند در آن جا و آب هم می‌ریزند و بعد دست را وارد می‌کنند در آب و به لباس چنگ می‌زنند و سپس لباس را می‌آورند بیرون و می‌فشارند. و این جاها ورود الید علی الماء هست نه ورود الماء علی الید است. و معمول فقهاء هم شرط می‌دانند ورود الماء را علی الید نه ورود الید و النجس علی الماء. بنابراین، این راه اول و استدلال اول ناتمام است.

دلیل دوم: سیره متشرعه (6:44)

راه دوم سیره بود که ما بگوییم آقا ما این که داریم می‌بینیم سیره متشرعه بما هم متشرعه این است که نمی‌روند آب بکشند. و این سیره راه احرازش هم این است که اگر غیر از این بود، این از عاداتی است که نسل بعد نسل باقی می‌ماند در جامعه. اگر روش آب کشیدن این بود که همه وقتی لباس‌هایشان را آب می‌کشیدند و ظرف را می‌شستند آن هم مخصوصاً با آب قلیل، دست‌ها را نجس می‌دانستند تا بیایند دوباره آب بکشند و اگر دست‌شان را به جایی می‌گذاشتند، آن جاها را هم متنجس می‌دانستند و یا تا آب نمی‌کشیدند نماز نمی‌خواندند. چنین چیزی اگر از اعصار ائمه علیهم السلام وجود داشت، این‌ها چیزهایی بود که بقی. بچه‌ها می‌دیدند پدر و مادرهایشان این کار را می‌کنند و آن‌ها بعد این کار را می‌کردند و سپس بچه‌های آن‌ها می‌دیدند که این‌ها این کار را می‌کنند و هکذا و هکذا مثل رسومات باقیه‌ی در جوامع، باقی می‌ماند و حال این که اصلاً ما چنین چیزی را نمی‌بینیم. پس مطمئنیم که در ازمنه ائمه علیهم السلام هم معامله طهارت می‌شده با ید غاسل عاصر. و این سیره متشرعه بما هم متشرعه چون هست یعنی سیره کسانی است که می‌دانیم ملتزمند به این که کارهایشان مطابق شرع باشد، پس بنابراین کاشف است از این که شارع فرموده این مطلب را و این‌ها اخذوا من الشارع. این تقریب استدلال به سیره هست.

اشکالات دلیل دوم: (8:32)

خب این تقریب از طرف اعظم زیادی مورد اشکال واقع شده.

اشکال اول:

اشکال اول از مرحوم محقق خوبی است. می‌فرماید بله قبول داریم سیره هست اما این سیره کشف از این نمی‌کند که این بالتبع هست. چرا؟ لما ذکرنا. این سیره به خاطر این که همه می‌بینند آب روی آن دست‌ها جریان پیدا می‌کند لذا خودش مستقلاً در کنار آن مغسولِ متنجس پاک می‌شود. این سیره، هست اما این سیره به خاطر تبعیت و حکم جدیدی نیست بلکه این به خاطر این است که دست با همان آب تطهیر می‌شود. و بنابراین اثبات نمی‌کند در جاهایی که آب جریان پیدا نکرده باشد، دست پاک باشد.

جواب اشکال اول: (9:22)

این اشکال ایشان به سیره جوابش همان است که عرض کردیم.

اشکال دوم: (9:28)

اشکال دوم از کلام مرحوم محقق شهید صدر استفاده می‌شود نه این که ایشان در مورد سیره فرموده باشند. کلامش مطلبی دارد که این اشکال استفاده می‌شود. و آن این است که ایشان می‌فرمایند که غالباً این یدِ غاسلِ عاصر واسطه دوم است نه واسطه اول. چون اگر لباس مثلاً خونی است یا عذره‌ای است، دست را معمولاً مباشرت نمی‌دهند با آن خون، با آن عذره. اگر پارچه‌ای است که یک جایش خونی است، این جوری می‌گیرند و این جوری مثلاً می‌کنند. خود پارچه را به هم می‌مالند و دیگر این دست به خود آن خون اصابت نمی‌کند. بنابراین معمولاً این چینی است. یا خیلی وقت‌ها آن نجاست، بول بوده که تبخیر شده و دیگر خود بول وجود ندارد. تا بولی می‌شود، فوراً آن لباس را کنار می‌گذارند و بعد می‌آیند می‌شورند که در این صورت قبل از شستن، بول خشک شده، تبخیر شده. بسیاری از نجاسات می‌فرمایند این جوری است. بنابراین می‌شود واسطه دوم و ایشان واسطه دوم را منجّس نمی‌دانند.

جواب‌های اشکال دوم: (11:20)

خب جواب این اشکال به سیره هم سه چیز است.

جواب اول:

یکی این که خب این سخن مبنایی است و شما طبق مبنای خودتان اشکال می‌کنید و می‌گویید واسطه دوم منجس نیست. اما فقهای که قبول ندارند واسطه دوم منجس نباشد یا مطلقاً می‌گویند منجس است کما هو مذهب المشهور ولو واسطه صدم باشد و یا اگر مطلقاً منجس ندانند که مذهب غیرمشهور باشد معمولاً تا واسطه سه را هم می‌گویند منجس است و مثلاً چهار را دیگر می‌گویند منجس نیست اما این که واسطه دوم هم منجس نباشد، این قول شاذی است. وقتی که این طور شد البته باید در مقام بیان سیره یک تکمله‌ای به آن بزنیم همین طور که در باب مغسل میت هم عرض کردیم. یعنی این جوری می‌گوییم که سیره متشرعه بر این است. و از آن طرف ما حجت داریم بر این که واسطه دوم منجس است. پس بنابراین بعد از آن که بر او حجت داریم، آن را که ضمّ به سیره می‌کنیم کشف می‌کنیم کشف می‌کنیم که این را تلقاه من الشارع. از باب این نیست که این منجس نیست بلکه از باب این است که تلقوه من الشارع.

سؤال: ما حجت می‌دانیم ولی آن‌ها معلوم نیست که طبق حجت ما عمل بکنند.

سؤال: ما از آن می‌خواهیم کشف کنیم که شارع چه گفته. ما حجت داریم که شارع این حرف را نمی‌زند. پس «ما يُكشَفُ عن الشارع» این است که از این باب نیست بلکه از باب دیگری است.

خب البته نتیجه این می‌شود که چون ضمّ سیره با یک حجت داریم می‌کنیم، نتیجه قطعی نیست بلکه نتیجه حجیت است. چون بعضی سؤال هم می‌کردند که خب شما می‌گویید چه سیره عقلایی، چه سیره متشرعه موجب قطع می‌شود. نه، موجب قطع می‌شود در جایی که ما استخدام نکنیم امر آخری را در کنارش. اما اگر استخدام کردیم، این تابع آن مستخدم است. آن چه سیره برای ما یقین می‌آورد، این است که عمل خارجی متشرعه قطعاً این بوده که اجتناب نمی‌کردند و آب نمی‌کشیدند. این، قطعی است. این سیره متشرعه به ما قطع می‌دهد که آن‌ها چیزی را از شارع گرفتند ولی حالا چه چیزی را از شارع گرفتند؟ وقتی حجت پیدا کردیم که شارع نفرموده واسطه دوم منجس نیست بلکه می‌گوید منجس است. آن را وقتی ضمّ به این کردیم، معلوم می‌شود ما اخذوه من الشارع این نیست که مرحوم محقق شهید صدر می‌گوید بلکه ما اخذوه من الشارع چیز دیگری باید باشد.

این اولاً که این اشکال، مبنایی است.

جواب دوم: (14:36)

اشکال دومی که عرض کردیم این است که این که واسطه دوم منجس نیست، نمی‌تواند تحلیل کند این سیره را. چون اگر فقط این بود که بله اهمیت نمی‌دادند این دست به چه بخورد، ملاقاتش چه باشد، این درسته و ممکن بود که حالا این اشکال ایشان را بگوییم. اما ما می‌بینیم که این‌ها بعد از این که لباس را می‌شستند و می‌انداختند روی بند، می‌آیند نمازشان را می‌خوانند. یا همین دست را وارد در ماء می‌کنند و با آن دست ماء را برمی‌دارند و وضو می‌گیرند. پس بنابراین ما می‌بینیم با همین یدی که چیزی را آب کشیدند

و شستند معامله‌ی طهارت می‌کنند در جایی که طهارت آن ید شرط است مثل نماز که طهارت بدن در آن شرط است. یا می‌روند وضو می‌گیرند، غسل می‌کنند، تیمم می‌گیرند. حالا تیمم بهتر است مثالش تا وضو و غسل. چون ممکن است در وضو و غسل کسی بگوید که همین که آب می‌ریزند برای وضو، تطهیر هم می‌کنند. اما تیمم می‌گیرند در حالی که مکان تیمم باید پاک باشد البته علی المشهور. حالا می‌دانید که هر چیزی بالاخره حتی یک قولی در آن هست که می‌گوید اشکال ندارد. ولی مشهور این است که شرط صحت این است که مواضع وضو پاک باشد ولو منجس نباشد. این که می‌گوییم مواضع وضو باید طاهر باشد از باب این نیست که اگر طاهر نباشد تنجیس می‌کند آن ماء وضو را بلکه ولو تنجیس نکند باز باید پاک باشد. مثلاً کسی بگوید آب قلیل منفعل نمی‌شود به ملاقات متنجس اما در عین حال بخواهد با کالدهن وضو بگیرد. در باب وضو کفایت می‌کند کالدهن کما این که روایت دارد. خب اگر رطوبت به اندازه دهن باشد وضو درسته اما تطهیر که نمی‌شود. با دهن تطهیر نمی‌شود کرد بلکه تطهیر با ماء باید باشد. کالدهن اگر باشد مطهر نیست. خب محقق خویی قدس سره شرط نمی‌داند طهارت مواضع وضو را ولی این خلاف مشهور است. اگر ما گفتیم مواضع باید پاک باشد، مواضع تیمم باید پاک باشد، خب ما در سیره متشرعه می‌بینیم که بعدش می‌روند نماز می‌خوانند، تیمم می‌گیرند برای نمازشان، برای کارهای دیگرشان پس بنابراین، این هم درست نیست.

سؤال: ...

جواب: سیره که هست.

سؤال: چون که مواردش خیلی کم می‌شود. یعنی آن جاهایی که در ضمن شستن طاهر نشود.

جواب: نه می‌بینیم هست سیره. یعنی وجداناً در این جا می‌بینیم هست سیره. نه این که سیره مجملی هست. می‌بینیم در این جاها هم سیره هست و همین کارها را هم می‌کنند. یعنی می‌بینیم الان رفته لباس را انداخته روی بند و بعد می‌رود نمازش را می‌خواند.

سؤال: در زمان ائمه علیهم السلام هم بوده این چیزها؟

جواب: بله. به خاطر این می‌گویم که این‌ها یک امور خیلی مورد ابتلای است. روزی چند بار برای آدم‌ها پیش می‌آید. مخصوصاً برای خانم‌ها که گرفتار این امور هستند. بچه‌داری و دست آب کشیدن و لباس آب کشیدن و ظرف شستن و این‌ها. و به خصوص برای خانم‌های متدینیه متبرّعه.

سؤال: ...

جواب: سیره را به فرمایش مرحوم محقق شهید نمی‌شود تحلیل کرد چون وجهش این بود که این واسطه دوم منجس نیست، در حالی که در خیلی جاها سیره این است که با خود این دست نماز می‌خوانند. با خود این دست کارهایی می‌کنند که مشروط به طهارت این هست. نه از باب این که

جواب سوم: (19:38)

و اما مطلب سومی که بر مرحوم محقق شهید صدر ممکن است عرض بشود همین است که شما چطور می‌فرمایید، غالباً منتجس ثانی است. چنین نیست که غالب این جوری باشد. بلکه می‌گوئیم غالباً دست می‌خورد به همان جایی که عین نجس است. بنابراین این غلبه‌ای هم که ایشان می‌فرمایند برای ما واضح نیست.

نتیجه: (20:25)

بنابراین سیره الی هنا لایخلو من قوة و وجود اصل سیره را هم بزرگان مثل محقق خویی فرموده که در این لا نقاش فیه و این را نمی‌شود انکار کرد. این که این سیره وجود دارد قابل نقاش نیست منتها ایشان می‌فرمایند این سیره به خاطر یک امر عادی است یعنی به خاطر این که آب فرا می‌گیرد همه این‌ها را و تطهیر می‌کند. پس بنابراین وجود سیره مسلم است و وقتی آن تحلیلی که مرحوم محقق خوئی کردند و تحلیلی که مرحوم محقق شهید صدر کردند، اشکال داشت، بنابراین می‌توانیم به این سیره تمسک کنیم.

بنابراین تمسک به سیره خالی از قوت نیست و اشکال‌هایش مرتفع است.

سوال: ...

جواب: ... یک وقتی شیخ استاد قاروبی قدس سره فرمود آن وقت که در حجره بودم، همین باب وضو را می‌نوشتیم. می‌خواستم ببینیم به این که این آب وضو که آدم می‌ریزد به مجرد ریختن کجاها را می‌گیرد. خب آب خودش خیلی روشن نیست برای آدم. ایشان فرمود مرکب درست کردم و این جوری مرکب را ریخته بودم که بینم این تا کجای دست را فرا می‌گیرد چون مرکب دیگر سیاه است. یک مرتبه یک کسی وارد حجره شد و دید دست‌های ما همه مرکبی است. یک کار میدانی انجام داده بود برای این بداند که نحوه فرا گیری آب در وضو چه جوری است. حالا شما اگر می‌خواهید بدانید، با مرکب این کار را بکنید و بعد نگاه کنید و ببینید آیا همه جاها واقعاً سیاه است.

بنابراین استدلال به سیره لایخلو من قوة که ما بگوئیم ما می‌دانیم این پاک است حالا خیلی جاها ممکن است منشأش همین جریان ماء باشد. آن جاهایی هم که جریان ماء نیست، شارع فرموده پاکه. آن جایی که جریان ماء هست در واقع، خب به خاطر جریان ماء پاک شده. آن جایی که جریان ماء نیست، به خاطر حکم شرع مثلاً پاک شده.

دلیل سوم: اطلاق مقامی [2]

توضیح اطلاق مقامی هم مثل گذشته هست. و حاصلش این است که ببینید از یک طرف ما می‌بینیم شارع مقدس فرموده: «المتنجس يُنجَس ملاقیه». این ضابطه را فرموده و تعلیم داده. از یک طرف دیگر الان خودش دارد این جا امر می‌کند به این که با عَسَل تطهیر می‌شود این ثوب، این بدن و این‌ها، مطهرش را چه قرار داده؟ عَسَل قرار داده. حالا اگر فرض کنیم که معمول مکلفین جریاً علی آن حالتی که خودشان دارند وقتی که یک کثیف عرفی را می‌خواهند بشورند، همین که آب می‌ریزند و آن را می‌شورند، دیگر دست‌های خودشان را تمیز می‌دانند و نمی‌آیند دو مرتبه تمیز کنند. روی همین حساب وقتی هم شارع می‌گوید: «اغسل ثوبک»، «اغسل بدنک» همان جور عمل می‌کنند. تا شارع نباید به آن‌ها بگوید نه، این جا حواس‌تان باید باشد، جری عملی‌شان همان خواهد بود. چون در شستشوی عرفی آن‌ها تقید ندارند که بعد از شستشو بیایند جداگانه دست‌هایشان را تطهیر کنند فلذا در اثر این عادت عرفیه غافلند از این که در شرع چنین چیزی هست و حتی آن گفته‌های شارع هم که سابقاً گفته، کأنّ در اثر مغروسیت این دأب عرفی مغفول عنه واقع می‌شود و توجه به او پیدا نمی‌شود. خب وقتی که این جور باشد، حالا گفته می‌شود شارع سر این سخن که «المتنجس يُنجَس» ایستاده و تخصیص نمی‌زند، بنابراین دست‌ها به خاطر ملاقات با آن ثوب و به خاطر آن آب قلیل متنجس شده. و از آن طرف هم می‌داند این مکلفین در اثر آن روش عقلایی که خودشان دارند وقتی به آن‌ها می‌گویی بشور، اصلاً به صرافت حال همان جوری که خودشان در آن تعارف عرفی‌شان در نجاسات و کثافات عرفیه عمل می‌کنند، در این جا هم عمل خواهند کرد. قهراً شارع می‌بیند آن غرضش زمین می‌ماند که می‌خواهد اجتناب بشود از دست و از ملاقیات این دست. بنابراین در این مقام چون یک غفلت عمومی وجود دارد در اثر آن توضیحی که دادیم، اگر شارع در این جا قبول ندارد آن مسلک عرفی را و می‌گوید این ید باید دوباره تطهیر بشود، علیه این که در ادله عَسَل تنبیه کند و بگوید. ولو در مقام بیان کیفیت تطهیر متنجاست است و در مقام بیان ید نیست ولی چون می‌داند حالا که من دارم می‌گویم «این متنجس است لذا برو بشور» و خودم دارم سبب این می‌شوم که دست‌هایشان نجس بشود و با این دستوری که می‌دهم اگر این جا من سکوت کنم و نگویم بروید دست‌هایتان را بعدش آب بکشید، آن حکمی که قبلاً کردم زمین می‌ماند. چون می‌بیند با این دستورش که خودش دارد سبب می‌شود و با توجه به آن حالت عرفی مکلفین، آن حکم قبلی‌اش که پای آن ایستاده و نسخش نکرده و می‌خواهد امتثال بشود زمین می‌ماند، بنابراین بر او است که تذکر بدهد و تنبیه کند و بگوید: دست‌هایتان را بعدش بروید آب بکشید. و همان ادله کلامی که نسبت به اصل تکلیف می‌گوید باید تکلیف بکنی تا مردم را به هدایت برسانی، همان ادله در اینجا هم که شارع می‌بیند اگر تنبیه نکند تکلیف زمین می‌ماند و عمل نمی‌شود، می‌گوید شارع باید تنبیه بکند. در حقیقت این، مکمل آن تکلیف سابق است. به این هم می‌گویند اطلاق مقامی است.

پس بنابراین نتیجه این می‌شود که خلّو ادله تغسیل نجاسات هم زمینه را برای اطلاق مقامی آماده می‌کند و فراهم می‌کند و می‌گوییم که این مقام، مقامی است که اگر اجتناب از ید و تطهیر این ید و تنجس این ید بعد از طهارت مغسول بود، شارع باید تنبیه می‌فرمود و حیث این که در هیچ روایتی و در هیچ جایی تنبیه نفرموده، معلوم می‌شود چنین حکمی وجود دارد.

سؤال: آن حکم اصلی مگر اطلاق ندارد؟

جواب: چرا ولی آن اطلاق در اثر مغروسیّت آن امر عرفی مورد توجه اذهان واقع نمی‌شود و در ذهن‌شان نمی‌آید. و وقتی در ذهن‌شان نمی‌آید، این است که شارع می‌بیند که فقط بسنده بکند به همان اطلاق آن حکم فایده‌ای ندارد. به آن اطلاق حکم در این مقام توجه به آن نمی‌کنند چون در این مقام روش عقلایی و عرفی خودشان این است که وقتی یک چیزی ناتمیز است و می‌روند می‌شورند، خب دست‌شان را دیگر دوباره نمی‌روند بشورند. نمی‌گویند دست خودمان ناتمیز شد در اثر ملاقات با آن‌ها.

این هم توضیح اطلاق مقامی است.

اشکال دلیل سوم: (31:50)

محقق شهید صدر قدس سره به این اطلاق مقامی اشکال می‌کند. می‌فرمایند که:

«أَنَّ ذَلِكْ

یعنی اطلاق مقامی

فرع کون بقاء الید علی النجاسة امرّاً مغفولاً عنه عادتاً.

ایشان می‌فرمایند که اطلاق مقامی در این جا نیست. چرا؟ چون تمام سُرّ اطلاق مقامی یک نکته بود و آن این بود که عقلاء غافلند، متشرعه غافلند. چون غافلند، شارع می‌بیند اگر تنبیه نکند آن حکمش زمین می‌ماند لذا باید تنبیه بکند، مع این که خودش هم باعث شده این دست متنجس بشود چون گفته بشورید. اما برای ما واضح نیست که یک غفلت عمومی این چنینی باشد. برای این که شارع بعد از این که تعلیم کرده به مردم و بارها گفته که هر چیزی که با متنجسی ملاقات بکند نجس می‌شود. اصلاً بارها راجع به خود ید گفته. مثلاً گفته: «إذا اصاب یدک چی فاغسله». خب قهراً برای متشرعه که مقید به احکام شرع هستند، این سؤال پیش می‌آید که دست ما به این خورد چطوره؟ پاک است یا نجس است؟ سؤال برای‌شان پیش می‌آید. بعد از این که شارع چنین حرفی را زده. و این را دیگر من دارم اضافه می‌کنم و در کلام مرحوم محقق شهید صدر نیست. ما چه جوری خواستیم آن اطلاق مقامی را جا بیندازیم؟ گفتیم علتش این است که در شستشویهای عرفی خودشان دست‌شان را و آن وسیله‌ی تطهیر را بعد از شستشو متلوث و متقدر نمی‌بینند. چون این حالت را دارند در شستشویهای عرفی خودشان لذا وقتی هم شارع می‌گوید: «بروید بشورید اغسلوا» همان جور می‌روند عمل می‌کنند. می‌گویند همان را گفته. این جا را هم ایشان لابد باید این جوری از این جواب بدهند به این که در بین خودشان چنین ضابطه‌ای وجود ندارد. یک قانون این چنینی وجود ندارد که گفته شده باشد، دستی که به این می‌خورد ولو این که الان عین نجس در این نباشد، این دست هم متقدر است، ولی شارع این جا آمده چنین قواعدی را جعل کرده. گفته ملاقات ولو الان عین نجس هم به آن نباشد متنجس است. در بین مردم ممکن است این جوری نباشد. می‌گویند این که از بین رفته و دیگر حالا این چیست در این جا. حالا اشکال ندارد برای روشن شدن مطلب این را بگویم که گاهی آدم می‌بیند در نانوائی‌ها این شاطر که نان می‌پزد و حالا زکام هم شده این جوری می‌کند دستش را با آن چیز و بعد هم یک خمیر برمی‌دارد. چرا؟

می‌گویند این پاک شده و دیگر نیست. اما شارع است که می‌گوید اگر ملاقات کرد تا نشوری همین طور کثیف است و نجس است. بنابراین در عرف چون چنین ضوابط و قواعدی وجود ندارد اما در شرع این ضوابط و قواعد را شارع جعل کرده و اطلاع داده و تعلیم هم داده و فرض هم این است که این‌ها متشرعند یعنی آن قواعد و ضوابط را بلدند. خب بعد از این که این‌ها این قواعد و شرایط را بلدند، قهراً سؤال برایشان پیش می‌آید که الان خب ما چه کار کنیم؟ این دست‌ها که به آن خورد و بعد هم آب روی آن نگرفتیم و مطهّری هم بر آن وارد نشد؟ و پس بنابراین ممکن است در این جا شارع احاله به همان‌ها داده است.

... بل تکفی الإحالة على القواعد و سائر الأدلة.» [3]

چون آن‌ها را گفته.

بنابراین اطلاق مقامی حتی با آن پیاز داغ‌ها و آن توضیحاتی که داده شد محل اشکال هست و می‌توانیم این جوری از آن جواب بدهیم ولی در سیره این حرف‌ها نمی‌آید چون سیره فرض این است که عملاً نمی‌روند دستشان را بشورند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. فقه الشيعة - كتاب الطهارة، ج5، ص: 193

[2]. استاد دام ظلّه در ابتدای جلسه بعد پیرامون سیره متشرعه و اطلاق مقامی توضیحاتی فرمودند.

[3]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج2، ص: 182